

نویسنده: خبریال کریدل.
منبع و تاریخ نشر: کریدل «2025-07-21».
برگردان: پوهندوی دوکتور سیدحسام «مل».

پایان توهم دو دولت: کرانه باختری از بین رفته، اردن در خط آتش است.

The end of the two-state illusion: West Bank is gone, Jordan is in the firing line

الحاق کرانه باختری اشغالی توسط اسرائیل هرگونه چشم‌اندازی برای حاکمیت فلسطین را از بین برده است. اکنون، با حمایت تل‌آویو و واشنگتن از برنامه‌هایی برای واگذاری مسئله فلسطین به اردن، پادشاهی هاشمی با جدی‌ترین تهدید برای ثبات خود در دهه‌های اخیر روبرو است.

Israel's annexation of the occupied West Bank has killed any prospect of Palestinian sovereignty. Now, with Tel Aviv and Washington backing plans to offload the Palestinian cause onto Jordan, the Hashemite Kingdom faces the gravest threat to its stability in decades.



Photo Credit: The Cradle

دولت‌های متوالی اسرائیل، چه حزب کارگر، چه لیکود و چه ائتلاف‌های افراطی امروزی آنها، هرگز کرانه باختری را به عنوان سرزمین اشغالی ندیده‌اند. در چارچوب پروژه صهیونیستی، این منطقه نه یک سرزمین مورد مناقشه، بلکه یک حق الهی است - «یهودیه و سامره»، که هسته اصلی اسطوره‌شناسی ارتس اسرائیل است.

حضور اسرائیل در آنجا نه یک ضرورت نظامی و نه یک ابزار مذاکره است. این بستر یک دیدگاه استعماری است که حاکمیت فلسطین را به عنوان تهدیدی برای برچیدن، نه حقی برای به رسمیت شناختن، تلقی می‌کند.

«الحاق خزنده»

امروزه، دولت اشغالگر از طریق الحاق خاموش و پایدار، تهاجمی‌ترین مرحله این پروژه را اجرا می‌کند. تل‌آویو بدون اعلام رسمی آن برای جلوگیری از پیامدهای دیپلماتیک در حالی که نسل‌کشی در غزه ادامه دارد، در حال ترسیم مجدد نقشه‌ها در محل است. این دولت با سرعتی بی‌سابقه در حال گسترش شهرک‌ها، ساخت جاده‌های فرعی منحصراً برای شهرک‌نشینان یهودی و تثبیت معماری آپارتمان‌ها در سراسر منطقه C است که بزرگترین بخش در کرانه باختری اشغالی است و بیش از 60 درصد از این سرزمین را تشکیل می‌دهد. کنترل نظامی اسرائیل که توسط توافق‌نامه اسلو در سال ۱۹۹۳ تأیید شده است، برای دستیابی به سلطه کامل بر سرزمین‌های اشغالی مورد استفاده قرار می‌گیرد.

دولت اشغالگر از حمله نظامی ۱۳ ژوئن خود به ایران برای تشدید فشار بر کرانه باختری اشغالی با ایجاد ایست‌های بازرسی جدید، مسدود کردن دسترسی به روستاها و شهرهای فلسطینی، تشدید حملات روزانه و دستگیری‌های گسترده و محدود کردن شدید زندگی روزمره حدود ۳/۲ میلیون فلسطینی سوءاستفاده کرد. تخریب سیستماتیک زیرساخت‌ها در اردوگاه‌های پناهندگان حداقل ۴۰۰۰۰ فلسطینی را در ماه‌های اخیر آواره کرده است - یک پاکسازی قومی آهسته و آرام که در زیر غبار جنگ در حال وقوع است.

این تاکتیک‌ها با تصمیم کابینه اسرائیل در ۱۱ مه برای آغاز تثبیت گسترده زمین در منطقه C تقویت شده است. اگرچه رسماً "قانون ساماندهی" نامیده نمی‌شود، اما "روند شهرک‌سازی زمین" با قانونی کردن پایگاه‌های شهرک‌نشینان و رسمیت بخشیدن به سرقت زمین‌های فلسطینی، هدف و ساختار قانون ۲۰۱۷ را منعکس می‌کند. این تلاش احیا شده به دولت اشغالگر اختیار تام می‌دهد تا تحت پوشش نظم بوروکراتیک، زمین‌ها را مصادره کرده و تسلط خود را بر سرزمین‌های اشغالی تعمیق بخشد.

به موازات آن، مقامات اسرائیلی برای احیای طرح شهرک‌سازی E1 که مدت‌ها متوقف شده بود، در نزدیکی اورشلیم شرقی اشغالی، که شامل ساخت ۳۴۱۲ واحد مسکونی برای شهرک‌نشینان است، اقدام کردند. این طرح، اورشلیم شرقی اشغالی را از

بقیه کرانه باختری اشغالی جدا کرده و جوامع بادیه نشین مانند خان الاحمر را به زور آواره می‌کند.

در اواخر ماه مه، کابینه اسرائیل همچنین ایجاد ۲۲ شهرک غیرقانونی جدید در سراسر کرانه باختری اشغالی را تصویب کرد و چندین پایگاه شهرک‌سازی موجود را به صورت عطف به ماسبق قانونی اعلام کرد. این امر معماری آپارتمان را که از اورشلیم تا دره اردن امتداد دارد، تقویت می‌کند.

هدف پنهان نیست - تغییر شکل نقشه به گونه‌ای که یک کشور فلسطینی آینده را از نظر جغرافیایی و سیاسی غیرقابل اجرا کند. این ایجاد یک کرانه باختری بدون حاکمیت فلسطینی، بدون مجاورت ارضی و بدون هیچ کشور آینده‌ای است. بر اساس این طرح، تشکیلات خودگردان فلسطین (PA) که مطیع آنهاست، امور مدنی را تحت کنترل نظامی اسرائیل اداره خواهد کرد، یک تشکیلات خودگردان پوتمکین بدون قدرت، بدون زمین و بدون عزت.

اردن با بحران روبروست

در مواجهه با این تحولات، اردن شاید نگران‌ترین کشور همسایه باشد. پادشاهی هاشمی پیوندهای عمیق تاریخی، جغرافیایی و اجتماعی با کرانه باختری اشغالی، به ویژه در دوره اتحاد از سال ۱۹۴۸ تا ۱۹۶۷، دارد. این تاریخ، حساسیت ویژه‌ای به امان نسبت به تغییرات در سراسر رودخانه اردن می‌دهد.

با این حال، آنچه نگران‌کننده است، فقدان یک موضع جدی، روشن و مستقیم اردن در مورد تهدید فزاینده کنترل اسرائیل بر کرانه باختری اشغالی است. بیانیه‌های رسمی همچنان به اعتراضات دیپلماتیک عمومی محدود شده و فاقد هرگونه سیاست بازدارنده قاطع یا بسیج استراتژیک هستند.

پادشاهی هاشمی مدت‌هاست که از مجبور شدن به ایفای نقش «سرزمین جایگزین» برای فلسطینیان بیم دارد. ایده‌هایی مانند «سرزمین جایگزین» و کنفدراسیون - که هدفشان انتقال مسئله فلسطین به خاک اردن است - جدید نیستند. آنها از دهه ۱۹۷۰ به صورت چرخه‌ای دوباره مطرح شده‌اند، اما امروزه به طور فزاینده‌ای به عنوان مسیری جایگزین برای از بین بردن آرمان فلسطین ساختار یافته‌اند.

بیش از نیمی از جمعیت اردن را پناهندگان فلسطینی و شهروندان فلسطینی‌تبار تشکیل می‌دهند که پیوندهای عمیق خانوادگی و ملی با کرانه باختری اشغالی دارند. هرگونه تلاشی برای انحلال فرمول دو دولت بدون یک جایگزین مستقل فلسطینی، اردن را به یک سویاپ فشار جمعیتی تبدیل می‌کند. این امر باعث ناآرامی، آوارگی موج‌های جدیدی از فلسطینیان و از بین رفتن تعادل شکننده در داخل پادشاهی خواهد شد.

مقامات اردنی همواره هشدار داده‌اند که انتقال اجباری فلسطینیان، اقدام جنگی تلقی می‌شود. نگرانی آنها فرضی نیست. قانون‌گذاران اسرائیلی بارها از طرح «اردن، فلسطین است» حمایت کرده‌اند، که در آن فلسطینیان کرانه باختری یا آواره می‌شوند یا از طریق یک کنفدراسیون تحمیلی اسرائیلی و غربی که اسرائیل را از هرگونه مسئولیت مبرا می‌کند، توسط اردن اداره می‌شوند. «کنفدراسیون اردن-فلسطین» قصد دارد پس از تکمیل کنترل سرزمینی توسط اسرائیل، نقش اداره بقایای جمعیت فلسطینی را به اردن واگذار کند.

بنیامین نتانیا هو، نخست وزیر اسرائیل، استراتژی خود را روشن کرده است: فلسطینیان ممکن است اختیارات اداری دریافت کنند، اما نه حاکمیت سرزمینی. او به دنبال حفظ کنترل اسرائیل تحت پوشش قدرت تفویض شده است و هرگونه «اقتدار» فلسطینی را به برگ انجیری برای ادامه سلطه تبدیل می‌کند.

نتانیا هو در مصاحبه‌ای با فاکس نیوز، اظهاراتی تأثیرگذار بیان کرد:

«ما آرزوی دادن اقتدار به فلسطینی‌ها را داریم، نه زمین.»

دام کنفدراسیون

به همین دلیل است که عمان پیشنهاد کنفدراسیون را یک دام استراتژیک می‌داند. بدون تأسیس یک کشور واقعاً مستقل فلسطینی، هر نوع ترتیبات اداری به عنوان پوششی برای الحاق عمل می‌کند.

هدف واقعی، برون‌سپاری مدیریت فلسطینی‌ها به اردن است تا زمانی که اسرائیل بتواند مهندسی مجدد جمعیتی فلسطین تاریخی را تکمیل کند.

طرفداران این طرح معتقدند که شرایط منطقه‌ای از همیشه مطلوب‌تر است. از زمان اولین دوره ریاست جمهوری دونالد ترامپ، رئیس جمهور ایالات متحده در سال ۲۰۱۷، چندین کشور اتحادیه عرب به عنوان بخشی از «توافقنامه‌های ابراهیم» ۲۰۲۰، روابط خود را با اسرائیل عادی‌سازی کرده‌اند. این علیرغم نقض‌های طولانی مدت معاهدات، از جمله نقض‌های مکرر اسرائیل از توافق صلح وادی عربیه در سال ۱۹۹۴ با اردن، یکی از اولین کشورهای عربی که روابط خود را با این کشور اشغال‌گر رسمی کرد، صورت می‌گیرد.

طبق گزارش‌ها، کشورهای دیگر، از جمله عربستان سعودی، در حال نزدیک شدن به توافق‌های مشابه هستند. پس از سقوط دولت بشار اسد، رئیس جمهور سابق سوریه، سوریه - که اکنون توسط احمد الشرع، رئیس سابق القاعده، اداره می‌شود - نیز برای پیوستن به این «ائتلاف ابراهیم» آماده می‌شود.

عناصر این طرح را می‌توان در طرح صلح موسوم به «معامله قرن» دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور ایالات متحده در سال ۲۰۲۰ و در ابتکار عمل عربستان سعودی در سال ۲۰۲۰ برای «پادشاهی هاشمی فلسطین» که گفته می‌شود توسط ولیعهد محمد بن سلمان (Mbs) تأیید شده است، یافت.

دیپلماسی زیر بولدورها دفن شد

با تغییر موضع سیاسی واشنگتن، فروپاشی فرمول دو کشوری از یک احتمال به یک سیاست تبدیل شده است. ترامپ به روشنی اعلام کرده است که قصد دارد کشور فلسطین را به طور کامل کنار بگذارد.

وزارت امور خارجه او از تأیید راه حل دو کشوری خودداری کرده است و در ماه فوریه، ترامپ با اشاره به طرح پس از جنگ خود برای غزه ریویز، اعلام کرد: "ایالات متحده نوار غزه را تصرف خواهد کرد و ما نیز با آن کاری خواهیم کرد."

حتی قطعنامه ۲۷۳۵ شورای امنیت سازمان ملل متحد که توسط دولت جو بایدن، رئیس‌جمهور سابق ایالات متحده، تهیه و در ژوئن ۲۰۲۴ تصویب شد، اکنون توخالی به نظر می‌رسد. این قطعنامه خواستار دو کشور دموکراتیک، اسرائیل و فلسطین، است که در کنار هم در صلح زندگی کنند. اما الحاق مداوم اسرائیل این دیدگاه را غیرممکن می‌کند. تل آویو این قطعنامه را در همان زمینی دفن می‌کند که برای شهرک نشینان صهیونیست هموار می‌کند.

اردن، که در طول سه درگیری نظامی مستقیم ایران و اسرائیل به دفاع از اسرائیل شتافت، دیگر در حاشیه نیست - اکنون مستقیماً توسط جاه طلبی‌های توسعه‌طلبانه دولت اشغالگر تهدید می‌شود.

همزمان با تشدید تلاش‌های تل آویو برای محور آلمان فلسطین، امان خود را در تنگنا می‌بیند - تحت فشار بی‌تفاوتی واشنگتن، احاطه شده توسط کشورهای عربی که روابط خود را با اسرائیل عمیق‌تر می‌کنند، و مقید به معاهده صلحی که دیگر حتی تظاهر به تعادل را نیز ارائه نمی‌دهد.

تشکیلات خودگردان، که زمانی مجری ترجیحی واشنگتن برای امور فلسطین بود، زیر بار بی‌اهمیتی خود در حال فروپاشی است. هیچ سرزمینی را در اختیار ندارد، هیچ اقتداری ندارد و مشروعیت مردمی کمی دارد. اگر به طور کامل تجزیه شود، اردن اولین کشوری خواهد بود که تأثیر آن را احساس می‌کند. پادشاهی هاشمی با لحظه‌ای از خطر تاریخی واقعی روبرو است. برای جلوگیری از اجبار به مدیریت اشغال اسرائیل توسط نیروهای نیابتی، امان باید قاطعانه از فرمول‌های شکست‌خورده جدا شود و یک جبهه منسجم و جمعی عربی-فلسطینی ایجاد کند. بدون این، اردن در معرض خطر کشیده شدن

به یک نظم منطقه‌ای جدید قرار می‌گیرد که در آن هم به عنوان حائل و هم به عنوان قربانی برای دفن نهایی دولت فلسطین عمل می‌کند.

----- **با تقدیم احترامات «2025-07-24»**